

تأملی در کارکردهای تربیت هنری در نظام آموزشی

دکتر محمدرضا تمنایی فر
استادیار روان شناسی
دانشگاه کاشان

دکتر محمد امینی
استادیار برنامه ریزی درسی
دانشگاه کاشان

زینب یزدانی کاشانی
دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه ریزی درسی
دانشگاه کاشان

نزدیک داشته و امروز یکی از مهم ترین ابزارهای ارتباطی میان انسان ها است. این پیوند به تدریج، موجب ورود هنر به قلمروهای مختلف زندگی بشر، از جمله قلمروی تعلیم و تربیت شده و به پیدایش کارکردی مهم در نظام آموزشی، یعنی تربیت هنری منجر شده است. امروزه، صاحب نظران درصد برآمده اند تا با معرفی زمینه ها و بنیادهای نظری و ضرورت تربیت هنری و آموزش زیبایی شناختی را به نظام های آموزشی و برنامه های درسی تبیین و توجیه کنند. آن ها تأکید می کنند که تربیت هنری به عنصری اساسی در امر تعلیم و تربیت تبدیل شود؛ زیرا هنر برای رشد فکری تکوین و تکامل شخصیتی انسان ها است؛ برای مثال، «آیزنر» (آیزنر، الیوت، ۱۳۸۵) معتقد است، امروزه هنرها به جای آن که صرفاً وسیله ای تزئینی قلمداد شوند، جزئی ضروری از ساختار آموزش و پرورش باشند.

آن از وضعیت مغفول در برنامه های درسی، تأمل بیشتر در کارکردهای تربیت هنری در نظام آموزشی است؛ بر همین اساس، هدف مقاله حاضر تبیین پیامدهای تربیتی و روان شناختی تربیت هنری با استناد به مجموعه ای از یافته ها و مستندات پژوهشی است.

مقدمه

هنر و اقسام آن، نقاشی، موسیقی، رقص و نمایش، معماری و مجسمه سازی، پدیده هایی مشترک در میان فرهنگ های بشری است که همواره جایگاهی بسیار تأثیرگذار در طول تاریخ داشته است. هنر هم در انتقال احساس، عاطفه، ادراک و شناخت به انسان کمک می کند و هم وسیله ای ماندگار برای ثبت ارزش ها و باورهای انسانی است؛ یعنی، هنر و تجلیات هنری از همان آغازین روزهای تمدن بشری با حیات انسان ها پیوندی

کلیدواژه ها: نظام آموزشی، تربیت هنری، پیامدهای تربیتی، پیامدهای روان شناختی.

اشاره

«تربیت هنری» یکی از کارکردهای اساسی و مهم نظام آموزشی است. این مفهوم بیانگر پرورش قابلیت های زیبایی شناختی دانش آموزان است. هنر، فرصت های یگانه ای را فراهم می کند که به رشد فردی کمک می رساند. به همین دلیل، علمای تعلیم و تربیت سعی می کنند جایگاه تربیت هنری در برنامه های درسی را پررنگ جلوه دهند؛ اما برخلاف این تأکیدها متأسفانه در عمل، تربیت هنری جدی گرفته نمی شود و موضوعی فرعی و حاشیه ای در نظام آموزشی ما شده است.

به نظر می رسد یکی از راه های کمک به تثبیت و به رسمیت شناختن جایگاه هنر در نظام آموزشی و خارج کردن

هنر می‌تواند
طیفی از
تجربه‌های متنوع
را برای فرد فراهم
آورد که شاید،
بدون آن هرگز
فرصت چنین
تجربه‌هایی برای
فرد به وجود نیاید

تبیین اهمیت و ضرورت تربیت هنری در نظام آموزشی

هر چند ضرورت تربیت هنری، مانند آموزش، بهداشت و سلامتی بدیهی تلقی می‌شود و دیگر چون و چرا و محل بحثی در این باب وجود ندارد؛ «مهرمحمدی»، (۱۳۸۳) هم‌چنان متقاعد کردن برنامه‌ریزان در مورد ضرورت این حوزه‌ی نظام آموزشی دشوار به نظر می‌رسد؛ زیرا پژوهش‌ها هنوز نشان دهنده‌ی جایگاه نازل تربیت هنری در نظام آموزشی است. («برسزتین»، ۱۳۸۳) در این نوشتار، برخی از آثار تربیت هنری در دو بخش مهم، یعنی «پیامدهای تربیتی» و «پیامدهای روان‌شناختی» بررسی می‌شود.

پیامدها و آثار تربیتی

نهاد آموزش و پرورش در هر جامعه‌ای کارکردهای مختلفی دارد. یکی از این کارکردها، تلاش برای رشد و شکوفایی توانایی‌ها و قابلیت‌های هنری دانش‌آموزان است. (امینی و مهرمحمدی، ۱۳۸۰). از این منظر، پیامدهای تربیتی هنر در قالب مواردی، چون پرورش تفکر و «رشد شناختی»، «بروز خلاقیت»، «پیشرفت تحصیلی»، شکل‌گیری «هویت فرهنگی» و هم‌چنین «تربیت و آموزش کودکان استثنایی» مطرح می‌شود. در این

همین محدودیت‌ها موجب عدم رشد بسیاری از قابلیت‌های دانش‌آموزان و در نتیجه، ناکارآمدی نظام آموزشی در تحقق اهداف خود می‌شود. (امینی، ۱۳۸۳). لازم است، گفته شود که این کم‌توجهی و نادیده گرفتن تربیت هنری، ویژه‌ی نظام آموزشی ایران نیست و در نظام‌های آموزشی دیگر کشورها نیز دیده می‌شود؛ به گونه‌ای که ریچارد (۲۰۰۵) روشن می‌کند که بررسی‌های مربوط به تربیت هنری، از وجود چالش‌های قابل توجهی در کمیت و کیفیت این حوزه از نظام آموزشی را نشان می‌دهد، البته باید تأکید کرد که این کم‌توجهی سابقه و ریشه‌ی تاریخی دارد. «ارک» (۲۰۰۴) و «کورت» (۲۰۰۰)

ریشه‌ی تغییر جایگاه تربیت هنری در برنامه‌های درسی و چالش‌های مربوط به آن را به دو رویداد تاریخی در بستر نظام آموزشی نسبت می‌دهند. آن‌ها معتقدند که تربیت هنری در دوره‌ی «اصلاحات پیشرو» (دوره‌ی توجه به دانش‌آموز و نیازهای وی)، جایگاهی والا و برجسته داشته و در طول دوره‌ی «نهضت بازگشت به پایه‌ها» (دوره‌ی توجه به رشته‌هایی، مانند علوم تجربی، ریاضی، زبان و تسلط بر مهارت‌های پایه) جایگاهی پایین در میان برنامه‌های درسی داشته است و بنابراین می‌توان بر این نکته صحه گذاشت که چالش‌ها و مشکلات پیش‌روی تربیت هنری، کم و بیش در نظام‌های آموزشی مختلف دنیا وجود دارد.

در مجموع، مبانی نظری و پژوهشی قابل توجهی وجود دارد که اهمیت تربیت هنری موضوعی جانبی در نظام آموزشی است و در ردیف برنامه‌های درسی مغفول واقع شده است. منظور از برنامه‌ی درسی مغفول، این است که برنامه‌ی درسی رسمی بنا به دلایلی نتوانسته است این درس را پوشش دهد. (ملکی و صادقی، ۱۳۸۷)

به هر صورت، هنر می‌تواند طیفی از تجربه‌های متنوع را برای فرد فراهم آورد که شاید، بدون آن هرگز فرصت چنین تجربه‌هایی برای فرد به وجود نیاید.

وضعیت موجود تربیت هنری در نظام آموزشی

ایران و جهان

در ده سال اخیر، متخصصان برجسته‌ای هم‌چون «کاترال»، «آیزنر» و «گاردنر» تلاش کردند تا نشان دهند که هنر جزو جدایی‌ناپذیر آموزش و پرورش هر فردی باید باشد. آن‌ها سعی کردند با تأکید بر مزایای مادام‌العمری که آموزش هنر برای فرد فراهم می‌کند، از اعتبار و مشروعیت تربیت هنری دفاع کنند. یافته‌های پژوهشی، مؤید ظرفیت فوق‌العاده‌ی تربیت هنری است؛ اما هم‌چنان که اشاره شد، این حوزه از نظام آموزشی با محدودیت و چالش‌های بی‌شماری روبه‌روست و

به دلیل این که در تربیت هنری عمده‌ی یادگیری‌ها از نوع یادگیری «مسئله‌محور» است؛ بنابراین چنین می‌توان استنباط کرد که تربیت هنری در ارتقای تفکر انتقادی سهم مؤثری دارد

قسمت، هریک از این پیامدها را توضیح می‌دهیم.

پرورش تفکر و رشد شناختی

در اواسط دهه‌ی ۸۰، گروهی از متخصصان تعلیم و تربیت گرد آمدند تا به این پرسش پاسخ دهند که نظام آموزشی برای آموزش مؤثر مهارت‌های فکری پیشرفته با تفکر سطح بالا، چه اقداماتی باید انجام دهد. برخی از ویژگی‌های تفکر در سطح بالا از دیدگاه «رسنیک»، (۱۹۸۷) به شرح زیر است:

- تفکر سطح بالا الگوریتمی نیست. به این معنا که مسیر عملیات به طور کامل از پیش مشخص نیست؛
- تفکر سطح بالا معمولاً راه‌حلهایی چندگانه پیشنهاد می‌کند که هر یک در مقایسه با یک راه‌حل واحد، معایب و محاسنی دارد؛

- تفکر سطح بالا، شامل داوری‌های ریزبینانه و نکته‌سنجانه، تفسیر و تحلیل است؛

- تفکر سطح بالا اغلب با عدم قطعیت همراه است و همه‌ی جوانب کار موردنظر شناخته شده نیست؛

- تفکر سطح بالا با فرایند «خودگردانی فکری» همراه است و اگر شخص دیگری مراحل کار را قدم به قدم بازخوانی و کنترل کند، تفکر سطح بالا در فرد مشخص و آشکار نمی‌شود.

- تفکر سطح بالا مستلزم صرف انرژی ذهنی است و در تفسیرها و داوری‌های آن نیز فعالیت ذهنی وسیعی مشاهده می‌شود. (به نقل از فقیهی، ۱۳۷۸).
هم‌چنین دیگر صاحب‌نظران حوزه‌ی

نقاشی، طراحی و غیره گنجانده می‌شود، نظام آموزشی، نه تنها در جهت تحقق بخشیدن به اشکال متنوع سواد عمل کرده است، در جهت پرورش توانایی‌های خاص ذهن نیز گام برداشته است.

- تفکر درباره‌ی آثار هنری: این ویژگی ممتاز موجب تمرین و تقویت عادات چهارگانه‌ی تأمل و تأنی، وسعت و ماجراجویی فکری، شفافیت و عمق بخشیدن به فکر، تفکر سازمان‌یافته و متمرکز افراد می‌شود و به این ترتیب آن‌ها به امکانات وجودی خویش بیشتر وقوف می‌یابند.

- سنجش قوت‌ها و ضعف‌ها: تمرین قضاوت و تصمیم‌گیری در جریان ساخت آثار هنری، قابلیت‌هایی نظیر سازگاری با موقعیت‌های مهم، درک و دریافت ظرافت و ریزه‌کاری‌های نقد و ارزیابی شیوه‌های ممکن کار را می‌پروراند.

- شکل‌گیری بینش: گام نهادن در وادی هنر، مسیری است که از پیش شناخته شده نیست و ناگزیر با رفتن در این راه است که شناخت و بصیرت درباره‌ی چگونگی ادامه‌ی مسیر شکل می‌گیرد. (شرفی، ۱۳۸۶)

همان‌گونه که می‌توان استنباط کرد،

هنر، همچون «هورویتز» و «دی» معتقدند که ویژگی‌های فوق در فرایند آموزش هنر وجود دارد و با ماهیت فعالیت‌های هنری انطباق دارد؛ به عبارت دیگر، فعالیت‌های زمینه‌ساز مهارت‌های تفکر سطح بالا، به وضوح با فعالیت‌های هنر در برنامه‌ی آموزشی هنر تناظر دارد. (مهرمحمدی، ۱۳۸۳). تجارب مکرر نیز حاکی از آن است که وقتی هنر با برنامه‌ای جامع، آموزش داده می‌شود بهبود شناختی دانش‌آموزان در سایر موضوعات درسی را نیز در پی خواهد داشت. این مهارت‌ها، شامل قابلیت مشاهده‌ی دقیق، تجزیه و تحلیل، تعمق و تأمل، قضاوت (رویه‌ی نقادانه) و ارتباطدهی به اطلاعات مربوط به منابع متنوع تا تولید ایده‌های جدید است. (آیزنر، ۱۳۸۵)

دقیقاً به دلیل جایگاه و اهمیت آموزش هنر در پرورش تفکر و رشد شناختی است که ایزنر برخی از تأثیرات تربیت هنری در توانایی شناختی را تبیین می‌کند. این توانایی‌ها عبارت‌اند از:

- امکان کشف راه‌حل: هنرها باعث آگاهی از این امر می‌شوند که مسائل، راه‌حل‌های مختلف داشته باشند؛

- ادراک روابط: فعالیت هنری به دانش‌آموزان کمک می‌کند، تأثیرپذیری اشکال و عناصر درون یک اثر را از یکدیگر یا تعامل آن‌ها را با هم دریابند؛

- پرورش قابلیت‌های شناختی و ذهنی: زمانی که در برنامه‌ی درسی اشکال مختلف بازنمایی دانش، مانند موسیقی،

پیشرفت تحقیقات در تربیت

چنین می‌توان استنباط کرد که تربیت هنری در ارتقای تفکر انتقادی سهم مؤثری دارد؛ هم‌چنین وی معتقد است که دانشجویان هنری، زمانی که مشغول انجام کار هنری‌اند، به گونه‌ای اکتشافی فکر می‌کنند تا الگوریتمی و خط، یعنی آموزش هنر، موقعیتی مناسب برای تفکر انتقادی فراهم می‌کند. چنین به نظر می‌رسد که محیط و جو کلاس‌های هنری نیز در رشد شناختی و تفکر انتقادی نقش قابل توجهی دارند؛ برای مثال، ویژگی‌هایی، هم‌چون فعالیت گروهی برای انجام تکالیف، «یادگیری مشارکتی» در کلاس «بیچ» (۲۰۰۷)، وجود بحث و تعاملات کلاسی و نقد آثار هنری یکدیگر («باروکویرو»، ۲۰۰۴) از مشخصات بارز کلاس‌های آموزش هنر هستند. چنین ویژگی‌هایی به دانش‌آموزان فرصت بحث و تبادل فکری می‌دهد و سبب می‌شود، آن‌ها مسئولیت یادگیری خود را به عهده گیرند و به سطح بالایی از تفکر و رشد شناختی دست یابند.

پرورش خلاقیت

آموزش هنر و فعالیت‌های هنری بهترین زمینه برای پرورش خلاقیت هستند. «ریسون» (۲۰۰۷) در نتایج مطالعات خود تأکید می‌کند که شواهد مثبتی در مورد تأثیر هنر و استفاده از آن برای

مبانی نظری موجود، بر این نکته تأکید دارند که تربیت هنری در رشد شناختی و مهارت‌های فکری، هم‌چون «تفکر انتقادی» و «حل مسئله» (امینی، ۱۳۸۳؛ «ایردام»، ۲۰۰۳؛ «ندرو»، ۲۰۰۴) تأثیری برجسته برجای می‌گذارد. بررسی‌ها و تحقیقات انجام شده نیز نشان دهنده‌ی این تأثیر هستند؛ به گونه‌ای که «لمپرت» (۲۰۰۶) تحقیقی را در مورد تأثیر تربیت هنری بر تفکر انتقادی روی ۱۴۱ دانشجو انجام داد. در این پژوهش، نمونه‌ها، شامل دو گروه رشته‌های هنری و غیرهنری در دو دسته‌ی سال اول و سال آخر کالج بودند. وی با استفاده از «پرسش‌نامه‌ی وضعیت تفکر انتقادی کالیفرنیا» به سنجش وضعیت تفکر انتقادی در هر چهار گروه پرداخت. نتایج این مطالعات نشان داد که دانشجویان رشته‌های هنری، نسبت به دانشجویان رشته‌های غیرهنری، در خرده مقیاس‌های حقیقت‌جویی، بلوغ و عدم تعصب مفره‌های بالاتری کسب کردند؛ هم‌چنین، یافته‌های این پژوهش پیشنهاد می‌کند که یادگیری هنر در تقویت تفکر انتقادی و رشد شناختی نقش مهمی دارد. در پاسخ به این پرسش که اصولاً چه عاملی در آموزش هنر وجود دارد که موجب رشد شناختی، از جمله تفکر انتقادی می‌شود، لمپرت علت را در ماهیت برنامه‌های درسی رشته‌های هنری و یادگیری در هنر جست‌وجو می‌کند. در واقع از نظر این اندیشمند به دلیل این‌که در تربیت هنری عمده‌ی یادگیری‌ها از نوع یادگیری «مسئله‌محور» است؛ بنابراین

بروز خلاقیت وجود دارد؛ هم‌چنین، «جاسمینا» در تحقیقی نشان می‌دهد که برنامه‌ی درسی بازی‌مدار که در آن از نمایش‌نامه، فعالیت‌های هنری، داستان و سایر فعالیت‌های گروهی استفاده شده است، بر رشد خلاقیت و افزایش انگیزه‌ی یادگیری دانش‌آموزان ابتدایی تأثیر بسیار زیاد دارد. (به نقل از امینی، ۱۳۸۳).

در پاسخ به این پرسش که هنر چگونه در پرورش خلاقیت تأثیرگذار است، می‌توان چنین تبیین کرد که به طور کلی، هنر به واسطه‌ی ویژگی‌های ذاتی خود، می‌تواند زمینه‌ساز رشد و پرورش خلاقیت باشد. این ویژگی‌ها عبارتند از: - هنر فرد را وادار می‌کند که تجربیات جدیدی کسب و آن را به دیگران منتقل

همه‌پست

کند و این خود، سرآغاز تبادل اندیشه و ظهور افکار نو خواهد بود؛ - هنر کمک می‌کند که ذهن با آزادی و در فضایی آرام حرکت کند، موارد جدید را کشف کند و اندیشه‌هایی تجربه نشده را بروز دهد. اصولاً زمانی که ذهن در فضایی ناآرام است، بخش زیادی از انرژی مغز صرف مقابله با نابسامانی‌ها و خستگی ناشی از آن می‌شود. زمانی که ذهن خسته است، فرد به اندیشیدن عمیق قادر نیست.

پیامدهای تربیتی
هنر در قالب مواردی
، چون پرورش تفکر
و «رشد شناختی»،
«بروز خلاقیت»،
«پیشرفت تحصیلی»،
شکل‌گیری
«هویت فرهنگی»
و هم‌چنین «تربیت
و آموزش کودکان
استثنایی» مطرح
می‌شود

فعالیت‌های زمینه‌ساز مهارت‌های تفکر سطح بالا، به وضوح با فعالیت‌های هنر در برنامه‌ی آموزشی هنر تناظر دارد

رشد آموزش

۴۶ هنر

دوره هشتم : شماره دوم : زمستان ۱۳۸۹

هنر فراهم‌کننده‌ی فضایی آرام برای ذهن است؛

- هنر آدمی را به درون خویش هدایت کند و اگر انسان بتواند خود را بشناسد، موجب ایجاد تحولی می‌شود که زمینه‌ساز انگیزش درونی است که این، پیش‌زمینه‌ی خلاقیت در انسان است. (آقایی، ۱۳۸۶)

پیشرفت تحصیلی

توجه جدی به تربیت هنری، موجب لذت‌بخش بودن تجربه‌های تحصیلی می‌شود و در نتیجه، دانش‌آموزان برای یادگیری درس، شوق بیشتری نشان می‌دهند؛ پس تجربه در حوزه‌ی هنر می‌تواند به پیشرفت تحصیلی منجر شود. «فورد» (۲۰۰۸) بر تأثیر مثبت تربیت هنری در یادگیری سایر حوزه‌های محتوایی تأکید کرده و معتقد است که هنر، فقط برای خودش به تنهایی مهم نیست؛ بلکه از این منظر که وسیله‌ای بنیادی است برای یادگیری سایر موضوعات درسی و در نتیجه پیشرفت تحصیلی اهمیت دارد. زمانی که هنرها به شیوه‌ای معنادار با سایر حوزه‌های محتوایی پیوند می‌یابند، دانش‌آموزان

تربیت گوشه‌نگار استقامتی

مطالب بیشتری درباره‌ی آن موضوعات فرامی‌گیرند. نتایج پژوهشی موجود

پیامدهای زوان‌شناختی

چاپمن» (۲۰۰۸) چنین استدلال می‌کند که آموزش هنر و تلفیق آن با سایر حوزه‌های محتوایی در ایجاد یاددهی-یادگیری غنی مؤثر است؛ در نتیجه در چنین محیطی فعالیت‌های جالب توجه و سرگرم‌کننده، موجب پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان می‌شوند.

تأملی در کارکردهای تربیت هنری در نظام آموزشی

شکل‌گیری هویت فرهنگی

به طور کلی یکی از اهداف تعلیم و تربیت، انتقال میراث فرهنگی به منظور پایه‌ریزی سنت‌های فرهنگی و شکل‌گیری هویت فرهنگی صحیح است؛ علاوه بر این، «دانش‌آموزان به دلیل علاقه به ارزش‌های فرهنگی و احساس مسئولیت در برابر جامعه، بیشتر از دیگر گروه‌های سنی در معرض کسب هویت فرهنگی و یا از دست دادن آن هستند؛ بنابراین با محتوای برنامه‌های درسی، بین

دانش‌آموزان و فرهنگ رابطه‌ای محکم و مطمئنی باید به وجود آید. (ملکی، ۱۳۸۷، ص ۸۸)؛ بنابراین اگر ما امروز شکل‌گیری و حفظ هویت فرهنگی دانش‌آموزان را یکی از مسئولیت‌های خود می‌دانیم، به قطع، ایفای این

نیز مؤید این تأثیرند؛ برای مثال در تحقیقی، معلمان و ناظران برنامه‌ی درسی در پی ابزارهایی بودند تا بتوانند با آن‌ها به پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان کمک کنند. در این بررسی آن‌ها به این نتیجه رسیدند که یکی از ابزارهای لازم، آموزش هنر است. نتایج این تحقیق پیشنهاد می‌کند که محیط کلاسی که در آن آموزش هنر جریان دارد، محیطی است که دانش‌آموزان از یادگیری لذت می‌برند (ریرسون، ۲۰۰۷). مطالعات «مارشال» (۱۹۷۸) و هم‌چنین تحقیقات «مؤسسه‌ی سیمرل» در کالیفرنیا در سال ۱۹۸۰، نشان می‌دهند، گنجاندن هنر در برنامه‌های درسی، موجب افزایش علاقه‌ی دانش‌آموزان به سایر موضوعات درسی و پیشرفت بهتر در خواندن، نوشتن و ریاضیات می‌شود. (به نقل از «ایو»، ۲۰۰۲). «در پاسخ به این پرسش که اصولاً چه عاملی در برنامه‌های هنری وجود دارد که باعث حصول عملکرد تحصیلی بالاتری می‌شود، «رابکین» معتقد است که در این برنامه‌ها، دانش‌آموزان برای ایفای چندین نقش، فرصت پیدا می‌کنند و برای این نقش‌ها مسئولیت نیز دارند. (امینی، ۱۳۸۳، ص ۲۵) «سیالی‌تینی» (۲۰۰۲) نیز معتقد است که اشتغال به فعالیت‌های هنری، موجب غلبه بر موانع مطالعه و از بین رفتن هیجانات منفی هنگام مطالعه، مانند «بی‌علاقگی، اضطراب و خستگی و در نتیجه، تقویت انگیزه‌ی یادگیری می‌شود؛ هم‌چنین «اسپنسر

هنر کمک می‌کند که ذهن با آزادی و در فضایی آرام حرکت کند، موارد جدید را کشف کند و اندیشه‌هایی تجربه نشده را بروز دهد

درباره هنر

زیرا علاقه‌ی اصلی دانش‌آموزان ناتوان در یادگیری، امور و پدیده‌های خاص عینی و عملی است و فعالیت‌های هنری، بیانگر این توجه و علاقه باشد.» (امینی، ۱۳۸۳، ص ۲۰)

پیامدهای روان‌شناختی

تربیت هنری و پرداختن به فعالیت‌های هنری، ضمن داشتن پیامدهای تربیتی، پیامدهای روان‌شناختی دارد که در تأمین بهداشت روانی دانش‌آموزان سهم بسزایی دارد. تربیت هنری از نظر روان‌شناختی در زمینه‌هایی، همچون کسب احساس «شایستگی» و «عزت‌نفس» («رینولدز» و «لیم»، ۲۰۰۷)؛ پالایش یا تخلیه‌ی هیجانی (پاشاشریفی، ۱۳۷۰)؛ «رشد هیجانی و اجتماعی» (ریچاردز، ۲۰۰۵)؛ افزایش اعتماد به نفس «ترینوز»، ۲۰۰۷؛ «کوب»، ۲۰۰۱؛ انسجام افکار، احساسات و ادراکات و تعدیل آن‌ها («اورنستین»، ۲۰۰۶) و آشکار ساختن انگیزه‌های ناخودآگاه (امینی، ۱۳۸۳) تأثیر مهمی دارد؛ به همین دلیل است که هنر و پیامدهای آن برای مدت طولانی مورد توجه روان‌شناسان بوده است و آن‌ها مطالعات زیادی در زمینه‌ی حالات روانی هنرمند و تحلیل نتایج هنر انجام

دسته از دانش‌آموزان، ضروری خواهد بود؛ زیرا کارکردن با وسایل هنری برای کشف و شناسایی محرک‌های دیداری و شنیداری، فرصتی را فراهم می‌آورد. همچنین فراهم کردن تجارب یادگیری در حوزه‌ی هنر به آن‌ها کمک می‌کند که تصویری روشن از خویش کسب کنند و درصدد تغییر برداشت‌های منفی برآیند. (امینی، ۱۳۸۳) برای مثال «کاربنتر» و «سانبرگ» (۱۹۷۳) شیوه‌های نمایش درمانی و هنری را برای نوجوانان با اختلالات رفتاری به کار بردند و به پیشرفت‌هایی در زمینه‌ی رفتار و طرز برخورد این نوجوانان در رویارویی با خانه، مدرسه و اجتماع دست یافتند. (به نقل از فخری و همکاران، ۱۳۸۴) امینی در توضیح این‌که چگونه تربیت هنری به ایجاد چنین نتایج مثبتی در ارتباط با کودکان استثنایی کمک می‌کند، می‌گوید: «در واقع زمانی که کودک، مثلاً یک کاسه‌ی گلی تولید می‌کند، او به بیان آشکار و محسوسی از آن‌چه می‌داند و به انجام آن توانا است، پرداخته است؛ بنابراین اگر کاسه‌ی تولیدشده، به نحوی خوب ساخته شود، به بروز واکنش‌های مثبت از جانب والدین و هم‌سالان نسبت به وی منجر می‌شود. این عکس‌العمل‌ها و واکنش‌های مثبت در رشد حس هنرمندی و تعالی خود دانش‌آموز تأثیر دارند.

می‌توان گفت که تربیت هنری، در ایجاد تغییرات مثبت در نظام ارزشی دانش‌آموزان ناتوان نقش اساسی دارد؛

مسئولیت، مستلزم به کارگیری ابزارهایی است که ما را در رسیدن به این هدف مهم می‌تواند یاری کند.

هنر یکی از بهترین و مؤثرترین این ابزارها تلقی می‌شود. (نجفی، ۱۳۷۳) «نوناکال»، مربی استرالیایی، هنر را به لحاظ فرهنگی، ابزاری قوی برای انتقال سنت‌ها و ارزش‌های جامعه به جوانان و تقویت هویت فرهنگی آن‌ها می‌داند. («شیلر»، ۲۰۰۰) باید توجه داشت، مطالعه‌ی زمینه‌های فرهنگی و تاریخی به طور مستقیم از طریق متون درسی، موجب خستگی دانش‌آموزان می‌شود؛ در حالی‌که به نظر می‌رسد که استفاده از هنرهایی، همچون نمایش و قصه برای طرح موضوعات فرهنگی با استقبال دانش‌آموزان مواجه شود. (میرزاییگی، ۱۳۷۳) در نتیجه با گنجاندن آموزش هنر در تعلیم و تربیت، راهی مطمئن و مؤثر برای شکل‌گیری هویت فرهنگی و انتقال ارزش‌های موجود در جامعه فراهم می‌شود.

تربیت کودکان استثنایی

تربیت هنری برای دانش‌آموزان استثنایی نیز نتایج مهمی دارد. این موضوع، تقویت هنری را دوچندان می‌کند؛ زیرا گاه این دانش‌آموزان در محیط‌های فقیر (از لحاظ مادی و فیزیکی) هستند. عدم دسترسی به فرصت‌های متنوع برای به کارگیری توانایی‌های محدودشان، به نقص در رشد ادراکی و شناختی آن‌ها، منجر می‌شود؛ بنابراین برنامه‌ریزی فعالیت‌های هنری برای این

تربیت هنری در دوره‌ی «اصلاحات پیشرو»، جایگاهی والا و برجسته داشته و در طول دوره‌ی «نهضت بازگشت به پایه‌ها» جایگاهی پایین در میان برنامه‌های درسی داشته است

داده‌اند. در قلمروی این مطالعات «فروید» با دقتی خاص به تجزیه و تحلیل زندگی هنرمندان پرداخت و ارتباط ضمیر ناخودآگاه را با آفرینش هنری مطرح کرد. به نظر وی، اثر هنری به مثابه‌ی رویا، عقده‌های واپس‌زده‌ای را که در زوایای ضمیر ناخودآگاه هنرمند پنهان است، به گونه‌ای نمادین بیان می‌کند؛ یعنی موجب تلطیف و پالایش روانی می‌شود؛ فروید در توجیه و تحلیل نظرات خود، اصطلاح «کاتارسیس» (پالایش) را از ارسطو به امانت گرفته و به کار برده است. روان‌کاوان عقیده دارند که هنر، وسیله‌ای می‌شود برای تسکین دردها و آلام بشری و بیان راز درون، برای مثال، روان‌شناسان پیرو مکتب روان‌کاوی، نقاشی را ابزاری مهم برای تشخیص اختلال‌های روانی می‌دانند. آن‌ها معتقدند که نقاشی برای بیان احساسات تخلیه‌ی هیجانی و درمان بیماران روانی، به ویژه کودکان ارزش قابل‌ملاحظه‌ای دارد. (پاشاشریفی، ۱۳۷۰).

با توجه به آنچه درباره‌ی عقاید روان‌کاوان درباره‌ی هنر بیان شد، یکی از نتایج مهم تربیت هنری به لحاظ روان‌شناختی فرصت دادن برای بیان عقاید، احساسات و هیجانات است. (به نقل از «با»، ۲۰۰۴) این مزیت هنر،

به ویژه برای کودکانی که نمی‌توانند با مهارت‌های کلامی خود را ابراز کنند، مفیدتر است؛ (رایت، ۱۹۹۷) زیرا آن‌ها با هنر می‌توانند، علاوه بر بیان احساسات خود، از نگرانی‌ها و اضطراب‌های سرکوب‌شده رها شوند. به نظر می‌رسد هنر و فعالیت‌های مرتبط با آن در توسعه‌ی بهداشت روانی و حتی سلامت جسمانی افراد نقش مؤثری دارند. فعالیت‌های هنری با تأثیرات روان‌شناختی و روانی-اجتماعی، نه تنها به عنصری مهم برای ارتقای بهداشت روان افراد است، برای جامعه نیز بهزیستی هیجانی را به همراه دارند. «کالارد» و «فریدلی» (۲۰۰۵) در رابطه با تأثیرات مثبت هنر بر هیجانات، معتقدند که چنین تأثیراتی ممکن است، به فرصت و زمینه‌ای مربوط باشد که هنر برای افزایش عزت‌نفس، «بیان خود»، برقراری روابط اجتماعی، مشارکت افراد با یکدیگر و بهبود کیفیت زندگی فراهم می‌کند؛ اما در توضیح و تبیین این‌که هنر و فعالیت‌های خلاقانه چگونه در بهداشت و سلامت جسم و روان اثر دارند، «کوهن» (۲۰۰۶) به دو مکانیسم «حس کنترل» و «مشارکت اجتماعی» در فعالیت‌های هنری اشاره می‌کند که موجب ارتقای بهداشت می‌شود.

حس کنترل: نتایج تحقیقات نشان می‌دهد، فعالیت‌هایی که همراه با تعهد و حس مسئولیت است، آثار مثبتی دارد. احساس مسئولیت در

انجام کارها، موجب افزایش احساس اقتدار و «توانمندی» می‌شود. احساس قدرت و توانمندی شخصی نیز موجب شکل‌گیری این تصور در فرد می‌شود که «اگر من اکنون می‌توانم کاری انجام دهم که پیش‌تر فکر نمی‌کردم از عهده‌ی آن برآیم، شاید بتوانم از عهده‌ی کارهایی که پیش‌تر نیز غیرممکن به نظر می‌رسید، برآیم. در واقع حس کنترل، نه تنها سطحی از آرامش و آسودگی خاطر را در پی دارد، برای روبه‌رو شدن با چالش‌ها و استفاده از فرصت‌ها است. در هنر، فرصت‌های بی‌شماری برای خلق چیزهای جدید و زیبا به وجود می‌آید که حس رضایت و توانمندی در فرد به وجود می‌آورد. «رینی» (۱۹۷۳) نیز معتقد است که عمل خلاقانه و اشتغال به کار هنری، ظرفیت این را دارد که به شخص کمک کند تا در حل مسائل شخصی خود و مدیریت آن‌ها توانایی داشته باشد؛ برای مثال، حس کنترل ناشی از انجام کارهای هنری، مثل نقاشی و سفالگری، به شخص کمک می‌کند، کنترل بیشتری به تکانه‌های کنترل‌نشده داشته باشد و بتواند سلامت روانی بهتری را تجربه کند. (به نقل از «ریگیو» و «گامن»، ۲۰۰۵).

چرا حس کنترل، بر سلامتی تأثیری مثبت دارد؟ پاسخ به این پرسش، ما را به سازوکار جدیدی به نام تأثیر ذهن بر بدن هدایت می‌کند. حوزه‌ای از

مطالعات وجود دارد که به ما کمک می‌کنند تا ارتباط بین مغز و بدن را دریابیم. نتایج این مطالعات نشان می‌دهد که هیجان‌ات مثبت بر دستگاه ایمنی تأثیر سودمندی دارند؛ درواقع، محققان به این نتیجه رسیده‌اند که احساسات و هیجان‌ات مثبتی که با حس کنترل همراه‌اند، موجب ایجاد پاسخی در مغز می‌شوند که حاوی پیامی برای ایمنی است. این پیام به دستگاه ایمنی دستور تولید و ارسال سلول‌های ایمنی مفید را می‌دهد؛ در نتیجه، حس کنترل و احساس مسئولیت به منزله‌ی جرقه‌ای برای تولید سلول‌های ایمنی است. (کوهن، ۲۰۰۶)

مشارکت و ارتباط اجتماعی: ارتباط اجتماعی، سازوکار دیگری است که مطالعات، حاکی از تأثیر مثبت آن بر سلامت روانی و جسمانی هستند؛ زیرا ارتباطات اجتماعی موجب کاهش سطح استرس می‌شوند؛ در حالی که خود استرس و تحمل آن، بر دستگاه ایمنی تأثیرات نامطلوبی دارد. «گریفیث» (۲۰۰۵) نیز بر تأثیر ارتباط اجتماعی و «شبکه‌های اجتماعی» در سلامت روانی تأکید می‌کند و معتقد است که شبکه‌های دوستی و ارتباطات مورد اعتماد، حامیان خوبی برای افراد محسوب می‌شوند و به آن‌ها کمک می‌کنند تا حوادث استرس‌زای زندگی، مثل داغ‌دیدگی و مشکلات مالی را تحمل کنند. وی چنین بیان می‌کند که

حمایت و ارتباط اجتماعی در کاهش مرگ‌ومیر، افسردگی و حتی آسیب‌های جسمانی نقش مؤثری دارد. یکی از مقوله‌هایی که به ایجاد ارتباطات اجتماعی کمک می‌کند، هنر است؛ در واقع، هنر فرصت‌های بی‌بدیلی برای تعامل و درک متقابل، مشارکت افراد با یکدیگر و ساختن شبکه‌های اجتماعی فراهم می‌کند. به همین سبب است که در ادبیات نظری و پژوهشی بر نقش هنر در تأمین بهداشت فرد و جامعه، زیاد تأکید شده است. مجموعاً این‌که بر هنر و فعالیت‌های خلاقانه، بارها به منزله‌ی عناصر کلیدی در ادبیات نظری مربوط به ارتقای بهداشت جامعه، تأکید شده است. (گریفیث، ۲۰۰۵)

نتیجه‌گیری

نظام‌های آموزشی کشورهای مختلف دنیا در حوزه‌ی سیاست‌گذاری و تدوین آرمان‌ها و اهداف آموزشی خود در عبارات و گزاره‌های مختلف همواره پرورش انسانی با رشد موزون و متعادل در ابعاد شخصیتی را سر لوحه‌ی کار خود قرار داده‌اند؛ انسانی که بتواند در بزرگسالی به مسئولیت‌ها و تکالیف خود در جایگاه شهروند مسئول عمل کند. بدیهی است در جهت تحقق این هدف، هنر و تربیت هنری می‌تواند نقش بارز و تعیین‌کننده داشته باشد. متأسفانه در

عمل به دلایلی این نقش مورد کم‌توجهی و بی‌مهری قرار گرفته است. این مقاله کارکردها و آثار تربیت هنری را در دو بخش پیامدهای «تربیتی» و «روان‌شناختی» بررسی کرده است. پیامدهای تربیتی در قالب مؤلفه‌هایی، چون رشد فکری و شناختی، بروز خلاقیت، پیشرفت تحصیلی، شکل‌گیری هویت فرهنگی و هم‌چنین تربیت و آموزش کودکان استثنایی و پیامدهای روان‌شناختی نیز ذیل کارکردهایی، نظیر افزایش عزت‌نفس، احساس شایستگی، رشد هیجانی و اجتماعی، تخلیه‌ی هیجانی، تعدیل عواطف و احساسات و آشکارسازی انگیزه‌های درونی قابل طرح و بررسی است. فرض بنیادین این مقاله، آن است که هنر و تربیت هنری، اساساً به خاطر نقش‌آفرینی‌های مختلفی که در رشد ویژگی‌ها و قابلیت‌های متکثر دانش‌آموزان ایفا می‌کند، جایگاهی شایسته‌تر و برجسته‌تر در برنامه‌های درسی نظام آموزشی کشور باید داشته باشد. قطعاً بی‌توجهی به این نقش و کارکرد، فرایند رشد و پرورش دانش‌آموزان در عرصه‌های مختلف را به جریانی عقیم و ناکارآمد مبدل خواهد کرد.